



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مبحث اخیر سه عنوان را ارائه کردند: یکی «قَسَم» بود، یکی «نشوز» و سومی «شقاق».^۱ اینها حقوق مشترک یا مختصی است که باید رعایت شود و اگر رعایت نشد حکم خاص خود را دارد. «قَسَم» عبارت از حق مشترک بین زوج و زوجه که چند بار در ماه یا چند شب کنار هم باشند، این حق مشترک بین زوج و زوجه است که گذشت. «نشوز» نافرمانی و سرپیچی از این حق است و این «نشوز» سه قسم است: یک وقت است که زن در برابر این حق الهی نافرمانی می‌کند می‌شود «ناشزه»، یک وقت مرد در برابر حکم خدا نافرمانی می‌کند می‌شود «ناشز»، یک وقت هر دو نسبت به احکام الهی نافرمانی دارند که «نشوز» طرفینی است؛ این «نشوز» طرفینی را به «شقاق» یاد می‌کنند و این «شقاق» آن وقتی است که طرفین نسبت به حکم خدا نافرمانی کنند.

در جریان «نشوز» یک بحث لغوی است که «نشوز» یعنی چه و بحث فقهی را هم به همراه دارد و حکم آن هم مشخص است. «نشوز» یعنی ارتفاع، «نَشَزَ» یعنی برخاست حالا یا همان‌جا ماند یا از آنجا بیرون رفت. در قرآن کریم که «نشوز» را بکار بُرد گذشته از این سه قسم یعنی «نشوز» مرد، «نشوز» زن، «نشوز» طرفین، معنای «نشوز» را هم در سوره مبارکه «مجادله» مشخص فرمود؛ در سوره مبارکه «مجادله» که مربوط به مدینه است افراد در مکه رغبت نداشتند که محضر حضرت برسند و از حضرت استفاده کنند اما در مدینه به لطف الهی خود مردم

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۴.

مدینه بعدها روشن شدند و ذات اقدس الهی از مردم مدینه هم به خوبی حق شناسی کرد اینها که واقعاً انصار شدند یعنی ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۱ شدند، سهم خودشان را به مهاجرین دادند و گذشت کردند، قرآن کریم از مردم مدینه به نیکی یاد می‌کند که می‌فرماید: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ این در وصف مردان مدینه است که مردم مدینه مهاجرین را دوست داشتند و در بخشی از موارد از غنائم و امثال غنائم می‌گذشتند ولو خودشان محتاج بودند ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ اگر فقر و حاجتی داشتند که این جزء مختصات آنها بود باز این را به مهاجرین می‌دادند. پس ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ وصف مردم مدینه است از نظر مسکن و معاشرت، ایثار در مختصات وصف مسایل مالی اینهاست. ایثار مستحضرید که در مقابل «استثثار» است مستکبران «مستثثر» هستند یعنی خود را بر دیگری مقدم می‌دارند مردان الهی «مؤثر» هستند ایثار می‌کنند دیگران را بر خود مقدم می‌دارند. درباره مردم مدینه سخن از ایثار است که فرمود ولو اینها به چیزی احتیاج داشته باشند مهاجرین را بر خودشان ایثار می‌کنند: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ یک فضای نورانی به برکت حضرت در مدینه پیدا شد. مردم مکه که اصلاً حاضر نبودند در مجلس حضرت شرکت کنند تا حرف‌های حضرت را نشنوند،^۳ اما در مدینه استقبال فراوان بود گذشته از شرکت مردم در مجالس منزلی هم وقتی حضرت مجلسی تشکیل می‌داد قرآن تفسیر می‌کرد سنت الهی را برای مردم می‌گفت جمعیت زیاد بود در این فضا که جمعیت زیاد بود بعضی‌ها در اثر اشتیاق فراوان وقتی آمده بودند تا آخر می‌نشستند و چهار زانو هم می‌نشستند. مستحضرید که در ادب نشستن آن جایی که جا تنگ است این روایت وارد شده است که خدا چند گروه را لعن

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. سوره حشر، آیه ۹.

۳. اشاره به سوره بقره، آیه ۱۹: ﴿يَجْمَلُونَ أَسَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾.

کرد: یکی «الْمُتَرَبِّعَ فِي الْمَوْضِعِ الضَّيِّقِ»^۱ جایی که مجلس تنگ است کسی چهار زانو بنشیند از رحمت خدا دور است، این جزء آداب نشستن است. روایاتی که مربوط به نشستن در مجالس است این حکم را دارد که «الْمُتَرَبِّعَ فِي الْمَوْضِعِ الضَّيِّقِ» از رحمت خدا دور است. اینها چهار زانو می‌نشستند برای شنیدن حرف حضرت و تا آخر هم ولو قبلاً در مسجد شنیده بودند باز هم اینجا می‌نشستند. در سوره مبارکه «مجادله» که ادب محفل حضرت را بازگو می‌کند این آیه نازل شد که «نشوز» در آنجا بکار رفته است در سوره مبارکه «مجادله» آیه یازده این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ ذیل این آیه معروف است اما صدر آن که ادب نشستن در مجلس حضرت است دو بخش دارد: یکی اینکه شما که نشستید اگر جا هست که چهار زانو بنشینید عیب ندارد اما وقتی می‌بینید جا تنگ است یک عده‌ای آمدند شما تفسّح کنید، توسع بدهید، وسعت بدهید، «فَسَّحَ» یعنی مکان باز کرد، «فُسِّحَتْ» یعنی میدان باز، جا بدهید تنگ‌تر بنشینید جمع‌تر بنشینید که تازه‌وارد جا بگیرد و اگر نه، بر فرض دو زانو هم بنشینید جا نیست شما که قبلاً نشستید و از فرمایشات حضرت استفاده کردید اگر به شما گفتند که بلند شوید، بلند شوید بروید. «نشوز» به معنای ارتفاع است، «نَشَرَ» یعنی برخاست اما نه اینکه برخاست همان‌جا باشد آیه در صدد این نیست که بلند شوید، آیه در صدد این است که برخیزید بروید تا دیگری جا بگیرد: ﴿وَإِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَانْشُرُوا﴾ نه اینکه بلند شوید. یک وقت است که می‌گویند «نَشَرَ» احتراماً برای کسی، در اینجا به هر حال باز جا رو گرفته است اما اینجا «نشوز» به معنای این است که بلند شوید بروید، حالا این آقا که آمده یا از شما بزرگ‌تر است یا عالم‌تر است یا تازه آمده یا جاهل‌تر از شماست نیازش به یادگیری بیشتر است. پس شما

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵۰.

دو کار را باید بکنید: یکی اینکه وقتی در مجلس حضرت نشستید دیدید جمعیت زیاد است و جا تنگ است چهار زانو بنشینید فُسْحَت بدهید تنگ تر بنشینید که جا برای دیگران باشد، دوم اینکه تنگ تر هم بنشینید کافی نیست یک عده تازه وارد هستند می خواهند احکام الهی را یاد بگیرند اگر به شما گفتند که شما که قبلاً شنیدید و استفاده کردید بلند شوید بروید تا دیگران بنشینند این کار را هم بکنید. این دو ادب را در آیه یازده سوره مبارکه «مجادله» مشخص کرد که «نشوز» در آنجا یعنی بلند شوید بروید نه اینکه این شخص را احترام کنید حالا احترام کردید و به احترام او بلند شدید ولی به هر حال ایستادید و جا را گرفتید. آیه در صدد این نیست که بگوید به احترام فلان عالم بلند شوید، آیه در صدد این است که بلند شوید بروید تا جا برای دیگران باشد. پس «نشوز» یعنی ارتفاع.

در مسئله نشوز زن یا نشوز مرد یا نشوز طرفین، اینها برخاستند از حکم الهی به جای اینکه در محضر حکم الهی باشند و در کنار دستور الهی باشند بلند شدند دارند می روند یعنی - معاذ الله - اعتنا به حکم الهی ندارند. این در سه مسئله در سوره مبارکه «نساء» و امثال «نساء» مطرح شد: یک وقت نشوز مرد است، یک وقت نشوز زن است و یک وقت نشوز طرفین که از نشوز طرفین به «شقاق» یاد شده است.

در سوره مبارکه «نساء» آیه ۳۴ و ۳۵ در همین زمینه است که آیه ۳۴ این است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ این زن ها که این فضایل را دارند حرمتشان محفوظ است؛ اما ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ که بحث حکم نشوز زن از همین آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» برمی آید که - به خواست خدا - مطرح می شود. آیه ۳۵ این است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا﴾ یعنی هم مرد ناسازگار است هم زن ناسازگار، آن وقت مسئله حاکمیت خانواده است ﴿فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾ که حکم این شقاق بازگو خواهد شد.

اما ذات اقدس الهی برای تنظیم امور خانواده چند کار عمیق را هم خودش انجام داد هم دستور داد دیگران انجام بدهند: اولاً سه کار تکوینی و اخلاقی کرد آن مثلث اول که قبلاً گذشت که پایه اصلی خانواده است، بعد هم سه بخش خاص یکی مربوط به زن است، یکی مربوط به مرد و یکی مشترک، آن را هم بررسی کرد تا این اصول اخلاقی و الهی گفته شده محکم تر شود و اساس خانواده گسسته نشود.

در بخش سوم اگر به این احکام و حکم عمل نشد باید چه کند؟ «فهاهنا فصول ثلاثة»: فصل اول اینکه خدا چه کرد و از نظر اخلاقی چگونه اصول خانوادگی را پی ریزی کرد؟ این یک مثلث دارد، در اینجا فرمود آن کاری که از هیچ کس بر نمی آید فقط از دست خدای سبحان بر می آید این است که دو بیگانه را به هم مرتبط می کند آن چنان می کند که علاقمند می شوند دوست می شوند و نسبت به یکدیگر دل می بندند که زندگی را شروع کنند فرمود:

﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ در بخش دیگر فرمود: ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^۱ این دو عامل اصلی تشکیل خانواده به دست خداست، این خرید و فروش نیست که فروشنده ای کالایی را یک روزی بفروشد یا «بالعکس»، فرمود عمری می خواهند زندگی کنند چگونه می شود دو نفر از دو شهر که نمی شناسند به یکدیگر دل ببندند؟ فرمود این به دست شما نیست، برای اینکه خانواده تحکیم شود این کار، کار الهی است؛ ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾ دوستی، یک؛ چون افراد غیر معصوم به هر حال یک لغزش هایی دارند برای اینکه لغزش پیش نیاید حدوثاً و اگر پیش آمد زود برطرف شود بقائاً، اصل دوم را قرار داد فرمود: ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ آن مودت و دوستی باعث می شود که به هر حال کسی مشکلی ایجاد نکند ولی به هر حال اگر مشکلی ایجاد کرد چه عاملی باعث رفع آن مشکل می شود؟ آن گذشت و عطفانه برخورد کردن، این کار، کار الهی است.

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

پاسخ: الآن ما در مثلث اول هستیم که اگر چنانچه حکم الهی را کسی بی‌اعتنایی کند مثل ﴿تَبَذَّ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۱ معنای این آیه آن نیست که قرآن را - معاذالله - پشت سر انداختند همین بی‌اعتنایی کردن، اعتنا نکردن، ترک کردن می‌شود ﴿تَبَذَّ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾.

«علی‌ایّ حال» ما فعلاً در مثلث اول هستیم. این ضلع اول را ذات اقدس الهی خودش به عهده گرفت که این کار دست هیچ کس نیست. در ضلع دوم به زن‌ها سفارش کرد و سرمایه را هم به زن‌ها داد فرمود زن وظیفه او این است که سکینت و آرامش خانواده را تأمین کند این از مرد بر نمی‌آید مرد می‌تواند مسکن را تهیه کند اما آرامش، تحمل، بردباری، مادر شدن، همه سختی‌های پیش‌بینی نشده را با عاطفه تحمل کردن این هنر زن است فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ سکینت شما در منزل به رهبری زن است. الآن اینهایی که خانواده اصیل مذهبی شیعه‌اند سنّ آنها هم اگر به هفتاد برسد، اگر مادر نود ساله یا صد ساله داشته باشند با اینکه تمام زحمات دوران فرتوقی مادر به عهده اینهاست اما وقتی که مادر را از دست دادند مثل اینکه غریب شدند، ما که این طور بودیم. آدم وقتی مادرش را از دست می‌دهد احساس غربت می‌کند، چون آن دامن است. فرمود این سکینت، تحمل کردن، شب نخوابیدن، کنار کودک بودن، لغزش‌های او را برای پدر نقل نکردن، مخفیانه تربیت کردن، این کار مادر است ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾. این سرمایه را هم به زن داد که آن عطوف بودن و مادر بودن حساب دیگری دارد و سفارش هم کرد که تو رهبر منزل هستی، سکینت به دست توست حالا او مسکن می‌آورد،

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۱.

هزینه می آورد، نان و گوشت می آورد حرف دیگری است اما سکینت یعنی آرامش دل به دست توست. این مطلب مربوط به زن.

اما نسبت به مرد که یک مدیر داخل خانواده است؛ یک بیان نورانی از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که این را مرحوم فیض در محجّه نقل کرده که «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ»^۱ - همه این حرف ها بوسیدنی است نظم نظم نظم! - فرمود به هر حال دو نفر که هستید روشن است اما سه نفر که همسفر هستید حتماً یک امیر قافله معین کنید که حرف اول را چه کسی بزند، با سه سلیقه که نمی شود سفر را اراده کرد، کجا برویم؟ کجا بخواییم؟ کجا برخیزیم؟ چقدر حرکت کنیم؟ یک نفر باید رهبر شما باشد «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ» با اراده خودتان، با اختیار خودتان، با انتخاب آزاد «فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ». اینجا هم فرمود حالا شما دو نفر هستید من یکی را امیرتان قرار دادم ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۲ مدیر اوست و به او هم گفتیم باید عادل باشد، عدالت را بر او واجب کردیم. در روایات نورانی ما از وجود مبارک پیغمبر است که قبلاً هم این روایت را ملاحظه فرمودید اگر مردی دو همسر دارد و عدل را رعایت نکند نیم تنه محشور می شود یعنی با یک چشم، با یک دست، با یک پا، مثل اینکه وسط بدن او را ارّه کنند، چون عدل را رعایت نکرده است و همین معنا به آن صورت در قیامت ظهور می کند، این قدر خطر دارد!^۳

۱. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۵۸.

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۴۲؛ «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقِسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا مَائِلًا شِقَاقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ».

پس ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، یک؛ در ذیل همان آیه هم فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾^۱ به هر حال یک نفر باید مدیر باشد. این مثلث را ذات اقدس الهی به عنوان امر تکوین، یک؛ اخلاقی، دو؛ و تربیتی، سه؛ کمک گرفتن از ساختار خلقت، چهار؛ این مثلث را ساخت که من مودت و رحمت را قرار دادم، رهبری سکینت منزل به عهده زن است، مدیریت داخلی خانه به عهده مرد است تا سامان بپذیرد، این نظم خانوادگی است. این بخش اول که به تکوین و اخلاق برمی‌گردد.

بخش دوم از نظر احکام است، احکام را طرزی معین کرد که با این اصول سه‌گانه تکوین و اخلاق بسازد. این «قَسَم» را به سه قسمت تقسیم کرد: حق زن مشخص، حق مرد مشخص، حق مشترک مشخص. بخشی از این حقوق مشترک بین زن و مرد است، بعضی از حقوق مخصوص به زن است مثل اینکه چهار ماه یک بار باید آمیزش شود، حق مختص مرد هم آن است که هر وقت مثلاً نیازی به استمتاع داشت او تمکین کند؛ حق مختص مرد معلوم، حق مختص زن معلوم، حق مشترک معلوم است. این مثلث که مختصات معلوم و مشترکات معلوم، در کنار آن مثلث باعث تنظیم خانواده است و خانواده را شکل می‌دهد.

حالا اگر کسی «نشوز» کرد، مرد باید عادل باشد چون عدل بر مرد واجب است نه تنها در مسایل عادی در مسایل خانوادگی در تنظیم امور باید عادل باشد. حالا اگر زن «نشوز» دارد، مرد پلیس خبر کند؟ بیگانه را خبر کند؟ در مسئله امر به معروف و نهی از منکر مستحضرید که چهار مرحله دارد بعد از روشن شدن امر به معروف و نهی از منکر: امر اول انزجار قلبی است انسان وقتی می‌بیند یک کسی بی‌راهه می‌رود یا راه کسی را می‌بندد از کار او منزجر است، این انزجار قلبی اولین درجه نهی از منکر است. مرحله دوم امر به معروف و نهی از منکر این است

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

که یا بگوید یا عملی انجام بدهد که این کار را تقبیح می‌کند؛ الآن اگر کسی مثلاً بی‌حجاب عبور می‌کند برای این است که خودش را نشان بدهد، اگر عابرین اعم از زن و مرد با چهره عبوس و بی‌اعتنائی به او نگاه کنند او وسط خیابان خودش را جمع می‌کند می‌رود، او برای ارائه می‌آید، وقتی می‌بیند رؤیت دارد مشتری دارد، بر ما یعنی بر ما! واجب است که وقتی یک منکر را می‌بینیم با یک چهره درهم رفته که این چه قیافه‌ای است خودت را نشان می‌دهی؟! این واجب بر ماست به عنوان نهی از منکر، حالا لازم نیست کسی بگوید خودت را جمع کن تا او بگوید به تو چه. همه زن‌ها و همه مردها وقتی یک امر زشت را می‌بینند با یک چهره عبوس وقتی نگاه کنند او وسط خیابان خودش را جمع می‌کند. اصلاً او برای چه این طور می‌آید بیرون؟ برای اینکه ببینند، وقتی می‌بیند خریدار ندارد خودش را جمع می‌کند. این مرحله دوم یعنی مرحله دوم نهی از منکر است که بر همه ما واجب است و می‌گویند امر به معروف اگر کردیم می‌گویند به تو چه! چرا لازم است به اینجا برسد که بگویند به تو چه؟! اگر همه او را با چشم بی‌اعتنائی نگاه کنند حرف هم نزنند او خودش را جمع می‌کند.

مرحله سوم و چهار بگیر و ببند است؛ این بگیر و ببند مرحله سوم و چهارم تا مرحله چهارم که قتل است خدا غریق رحمت کند مرحوم محقق را در شرایع در همین بحث امر به معروف و نهی از منکر دارد که این مرحله سوم و چهارم مربوط به حکومت است حتی مرحله قتل! حالا اگر کسی - خدای ناکرده - قصد ترور و انفجار دارد، یک وقت است کسی قتل کرد او را اعدام می‌کنند براساس قصاص ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾^۱، یک وقتی قصد ترور دارد او را اعدام می‌کنند به عنوان نهی، نهی یعنی نهی! نهی از منکر، مرحله چهارم نهی از منکر

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

اعدام است منتها به دست حکومت یعنی ما بنشینیم این شخص بیاید اعدام بکند، ترور بکند، بعد قصاص بکنیم یا به عنوان نهی از منکر واجب است او را از بین بُرد؟

پرسش: ...

پاسخ: نه خیر! یک بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) دارد که اینها گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، فرمود بله ما هم می‌گوییم «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ اما «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ». شما منظورتان از این «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی «لا إمرة إلا لله» شما منکر حکومت هستید، وگرنه ما هم می‌گوییم «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». شما می‌گویید کسی نباید حاکم باشد نباید حکومت داشته باشد، چگونه می‌شود این دینی که می‌گوید وقتی سه نفر سفر می‌کنید برای نظم کارتان کسی باشد رهبر باشد، حرف اول را او بزند، جامعه را همین طور رها می‌کند؟! حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ ... إِمْرَةٍ»^۱ یک عمارت می‌خواهد، حکومت می‌خواهند، نظم می‌خواهد، نمی‌شود جامعه را رها کرد.

حالا این امر به معروف و نهی از منکر یک بخش مربوط به حکومت است و یک بخش مربوط به مسایل داخلی است، در مسایل داخلی هم همین طور است یکی از بچه‌ها اگر چنانچه در پوشش رعایت نظم خانوادگی را نمی‌کند پدر یا مادر اگر او را با چهره عبوس نگاه کنند خودش را جمع می‌کند، اعضای منزل او را با یک چهره دژم نگاه کنند خودش را جمع می‌کند، این امر به معروف داخلی است؛ در مدرسه همین طور است، در مسجد همین طور است، در بازار همین طور است، در سطح حکومت هم همین طور است.

پرسش: آیه می‌فرماید: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾.

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۴۰.

پاسخ: اما اگر چنانچه کسی دارد نظم دین را به هم می‌زند، در برابر دین این روسری را بر چوب گرفته، او با ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ﴾^۱ در نبرد است، این روسری را خدا فرمود بگذار بر سر، حالا او گرفته بر چوب و بر تپه ایستاده! او با آیه دارد می‌جنگد. یک وقت است با مسئولین نظام این کار می‌کند آن یک حرف دیگری است، اما اگر کسی دارد این کار را می‌کند که غمی شود گفت ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲ چون حُسن جامعه به این است که حکم الهی اجرا شود آن وقت سایر احکام هم اجرا می‌شود و مسئله نکاح تأخیر نمی‌افتد، این غده بدخیم طلاق جا نمی‌افتد همه اینها را دین گفته است این طور نیست که یک طرف آن را گفته باشد و یک طرف آن را نگفته باشد.

در جریان نهی از منکر این قسم سوم و چهارم مربوط به حکومت است اما اینکه ما اگر بگوییم به ما بگویند به تو چه؟! لازم نیست شما بگویید، همین‌که با چهره دژم آدم او را نگاه کند او خودش را جمع می‌کند، این مرحله دوم نهی از منکر است چه اینکه با چهره خندان اگر کسی را که کار خیری کرد ببیند او هم تشویق می‌شود. بنابراین چنین نیست که ذات اقدس الهی از همان اول گفته باشد اگر نشوز کردند ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾، نشد ﴿وَاضْرِبُوهُنَّ﴾^۳.

پرسش: اشکال در این است که امرهای کوچک را می‌بینیم اما امرهای بزرگ مثل دروغ، کبر و مانند آن را اصلاً نمی‌بینیم و ترتیب اثر نمی‌دهیم.

پاسخ: آنها را هم باید ببینیم! اطلاق امر به معروف و نهی از منکر شامل همه آنها می‌شود.

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

۲. سوره بقره، آیه ۸۳.

۳. سوره نساء، آیه ۳۴.

در همان سوره مبارکه «نساء» آیه ۳۴ که وقتی مسئله «نشوز» را مطرح می‌کند اول این است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ این جلال و شکوه زن‌ها، بعد می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ اگر می‌ترسید که به هر حال از حکم خدا برخیزند بلندی نشان بدهند و خود را برتر ببینند ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ اول موعظه کنید. مستحضرید موعظه غیر از سخنرانی است غیر از تبلیغ است «الوعظ هو جذب الخلق إلى الحق» واعظ آن است که عرضه داشته باشد به قدری جاذبه داشته باشد نه با فشار! الآن شما ببینید این جاذبه‌ای که آهن‌ربا به آهن دارد با علاقه دارد حرکت می‌کند با فشار که این آهن را جذب نمی‌کند «الوعظ هو جذب الخلق إلى الحق» طوری باشد که آدم شیفته رفتار او و گفتار او باشد، همین! این می‌شود وعظ. این موعظه حسنه‌ای که در سوره «نحل» آمده است که فرمود رسول خدا ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۱ موعظه غیر از سخنرانی است، موعظه غیر از تبلیغ است، موعظه غیر از پاکت‌خواهی است، آن‌که عرضه ندارد جذب کند او واعظ نیست او به دنبال پاکت خودش است. وعظ «جذب الخلق إلى الحق» است فرمود اول وضع کنید. ذات اقدس الهی به پیغمبر فرمود من واعظ هستم ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بَوَاحِدَةٍ﴾^۲ من واعظ هستم، شما را با یک اصل به خدا دعوت می‌کنم: ﴿إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بَوَاحِدَةٍ﴾ فرمود واعظ باشید جذب کنید مرد باید عادل باشد حالا مرد عادل است موعظه کرد اثر نکرد پلیس خبر کند یا خودش مأمور الهی باشد؟ این نهی از منکر را حاکم شرع یعنی ذات اقدس الهی این مأموریت را به عهده خود مرد داد، حالا پلیس خبر کند که پلیس بیاید مثلاً چهار تا مُشت به این زن بزند یا به این مرد می‌گوید تو مؤدبانه او را

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.

تأدبش کن وقتی حرف گوش نمی‌دهد. پلیس می‌تواند بیاید یا نه؟ می‌تواند بیاید چون او دارد خلاف شرع می‌کند. اینجا است که ﴿وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ است نه اول.

پس کسی که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾ است، حرمت زن‌ها را هم فرمود: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾ است، نشوز اگر شد ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ موعظه است، حالا درباره نماز نخواندن یا روزه نگرفتن یا سایر احکام شرعی را این زن انجام نمی‌دهد، مرد چکار کند آیا می‌تواند بزند یا نه؟ او نه از آن جهت که مرد است زن را دارد می‌زند، اگر مرد هم بود همین طور بود، اگر این عادل برخلاف حکم خدا دارد علناً عمل می‌کند مرحله بعدی امر به معروف چیست؟ این از این جهت است، نه اینکه مردسالاری باشد و مرد حق داشته باشد بزند و امثال آن.

پس در این بخش فرمود به اینکه حالا که شما موعظه کردید جذب کردید ولی او چسبید به زمین ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۱ شما جذبتان خوب بود ولی او به زمین چنگ زد، در قرآن دارد که پیغمبر واعظ است ﴿إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى﴾^۲ او واعظ است او جاذب هست اما این یکی چسبیده به زمین ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾ یا «أخلد إلى ماله»، خیال کرد مال باعث خلود است چنگ به زمین باعث خلود است غافل از اینکه هیچ کدام از اینها اثر ندارد در چنین موردی غیر از اجرای قانون الهی چیز دیگری که نیست. پس از این سنخ نیست که مرد حق زدن زن را دارد و برای چیزهای عادی بتواند او را بزند و امثال آن، نه حکم شرعی را دارد انجام می‌دهد این حکم شرعی را نامحرم باید انجام بدهد محرم انجام می‌دهد. او می‌تواند یک پلیس خبر کند ناجا خبر کند یا نه؟ بله، او بیاید بزند یا خودش؟ خودش باید بزند، این طور نیست که مرد می‌زند تا بگوییم قرآن گفته

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۲. سوره سبا، آیه ۴۶.

مثلاً این مردها می‌زنند، از این سنخ نیست. چه اینکه یک وقت هم زن اگر دید او نماز نمی‌خواند و سفارش هم کرده نهی هم کرده اثر نکرده است او هم می‌تواند اگر هنر دارد بزند. این از باب نهی از منکر است اینجا نمی‌شود گفت که این زن‌سالاری است، این حکم خداسالاری است، دین‌سالاری است، حالا اگر مرد - خدای ناکرده - در منزل مشروب مصرف می‌کند زن چند بار گفته اثر نکرده است، زن می‌تواند او را بزند، نهی از منکر کند و جلوی او را بگیرد.

پرسش: ...

پاسخ: سخن از نهی از منکر است، نشوز طرفین بله این است که این یکی حق آن یکی را رعایت نمی‌کند و آن یکی حق این یکی را رعایت نمی‌کند که حکم سوم است؛ اما غرض این است که در نشوز زن اگر دارد ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾، نشد ﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾، نشد ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ این از باب نهی از منکر است این از باب مردسالاری نیست. اگر زن هم همچنین بود یعنی مرد حق او را رعایت نمی‌کرد این زن که نمی‌تواند برود پلیس خبر کند که بیا نهی از منکر کن، خودش اگر می‌تواند نهی از منکر می‌کند. این مراحل نهی از منکر که زن و مرد ندارد. غرض این است که نه سخن از زن‌سالاری است و نه از سخن از مردسالاری، بلکه سخن از قانون‌سالاری است. در این قسمت فرمود ما همه قسمت‌ها را مشخص کردیم؛ اول آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾، آخر آیه ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهَا دَرَجَةٌ﴾ یک مدیریت باید باشد، عدل واجب است او باید عادلانه قوام باشد، عادلانه «درجه» را رعایت کند. بنابراین ذات اقدس الهی با آن مثلث کارهای تکوینی از یک سو، کارهای اخلاقی از سوی دیگر، این را تنظیم کرد. با این مثلث حکم شرعی را معین کند «قَسَمَ» حکم شرعی است، حق مشترک بین زن و مرد است، زن حقی دارد، مرد حقی دارد، آن آمیزش حق چهار ماه یک بار دارد، این حقوق است.

فصل سوم یعنی فصل سوم! که اگر مرد ناشز شد حکم چیست؟ زن ناشزه شد حکم چیست؟ طرفین ناشز شدند

حکم چیست؟ که در بحث نشوزِ طرفین از آن به «شقاق» یاد می‌کند که - إن شاء الله - بحث بعدی است.

«و الحمد لله رب العالمین»